

علی کا کا افشار

وکیل پایه یک دادگستری

مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رأی (۱۰)

برای آگاهی خوانندگانی که نوشته‌های پیشین را نخوانده‌اند:

چکیده آرای دادگاه‌های ساسانی که در سه قرن منتهی به اوایل قرن هفتم میلادی صادر شده توسط فرخ مرد بهرامان حقوقدان ساسانی معاصر خسرو پرویز از پرونده‌های دادگستری شهرگور (= فیروزآباد کنونی) فراهم آمده و در ۴۳ «در» کتاب مادگان هزار دادستان گردآوری شده است. شهرگور در زمان ساسانیان مرکز مهم دولتی و نیز قضایی بوده است.

در این شماره کار خود در معرفی کتاب مادگان هزار دادستان را با دهمین نوشته پی می‌گیریم. ۲۷ در کتاب را پشت سر گذاشتیم و از در ۲۸ کتاب با عنوان خواسته‌داری (= قبول ترکه و تصرف و اداره آن) کار خود را ادامه می‌دهیم. شمار دادستان (= رأی)‌های این در ۳۲ رأی درباره قبول ارث است. ۶ دادستان (= رأی) از این در را به عنوان نمونه می‌آوریم و به سراغ درهای دیگر کتاب می‌رویم.

آوانویسی و ترجمه واژه به واژه فارسی و شرح این رأی‌ها به زبان فارسی کنونی و نیز تطبیق آن با حقوق موضوعه کنونی ایران مانند گذشته روش کار خواهد بود.

۲۸- در ی خواستک داری

در خواسته داری (در قبول و تصرف ترکه)

او ۲- پس کا- ش خواستک ی پیتر در هم ۱
 پت ابر ماند گرفت ادا داشت همک توزش ی
 پیتر بویت ا پیشمار توزش هج هروکی
 کامیت خواست پاتیخشی او ی کی هج -
 ایش خواست بی بهر ی خویش آپاریکان هج
 همبایان اپاچ رسیت بی آن ی پت نیرمت ی
 کتک ختای ایستیت ایپ آن کی کا- ش
 توزش هج اش خواهند هج همبایان اپاچ
 رسیت اینیاهج ایوک نی پاتیخشی خواست.

او ۲- پسر هرگاه خواسته پدر در هم ۱
 به برماند گرفت و داشت همه توزش پدر
 بود و پیش مار توزش از هر که کامد
 خواست پادشاه و او ی که از اش
 خواست مگر بهر خویش اپاریکان از
 همبایان باز رسد ولی آن را که به نرمت
 کتک خدای است یا آن که هرگاه اش
 توزش از اش خواهند از همبایان باز
 رسید اینیا از یک نه پادشاه خواست.

شرح: در ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی کنونی ایران ورثه می توانند ماترک را قبول و یا رد کنند. اگر قبول کردند مسؤولیت پرداخت دین متوفا نیز به نسبت سهم به عهده آنها خواهد بود و در غیر این صورت مسؤولیت نخواهند داشت. در زمان ساسانیان نیز در این موضوع حکم همین است. در این دادستان (=رای) اگر پسری از مال پدرش حتی یک درهم نیز ارث ببرد و آن را متصرف شود در این صورت مسؤولیت همه بدهی پدر هم با اوست و پیشمار (=مدعی) می تواند طلب خود را از هر کدام از خواسته داران (=ورثه) که کامد (اراده کند) بخواهد. کسی که این طلب از او خواسته شده است می تواند جز بهر خودش بقیه را از ورثه مطالبه و دریافت کند زیرا ورثه در پرداخت دین انباز (=شریک) هستند این استثناء همچنین شامل آنچه که به نرمت (=سود و امتیاز) کتک خدا یعنی رییس دوده است نیز می شود و همچنین شامل آنچه که در هنگام خواستن توزش (بدهی و تعهد) از دوده توسط خود انبازان (شرکا - ورثه) باز می رسد (وصول می شود) نیز هست یعنی در هیچ یک از دو مورد اخیر نیز پادشاه (=مجاز) نیست که از اموال دوده و یا ورثه بابت آنچه بابت دین دوده و یا متوفی داده است را بخواهد. این قسمت از دادستان

(=رای) در متن کتاب به این صورت آمده است: و آن کسی که از او توزش خواسته شده است می تواند بجز از بهر خودش از توزش، بقیه را از انبازان (=شرکا) بازرسد (=مطالبه و وصول کند) مگر آنچه به نرمت کتک خدا است یعنی امتیازی از بابت ریاست دوده است و یا آنچه که هنگام خواستن توزش از انبازان بازرسد (=وصول شود). از نظر تطبیقی با مقررات کنونی ایران به ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی و ماده ۷۲۱ قانون مدنی کنونی ایران در همین موضوع توجه شود:

۲۴۸ ق ا ح: در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسؤول ادای تمام دین به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد ترکه مسؤول نخواهند بود.

ماده ۷۲۱ قانون مدنی: هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص برای یک قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند، مضمون له به هر یک از آنها فقط به قدر سهم او حق رجوع دارد، و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه کند، به هر یک از ضامنین دیگر که اذن تأدیه داده باشد می تواند به قدر سهم او رجوع کند.

واژه های حقوقی به کار رفته:

خواسته: مال

خواسته داری: دارش مالی که از مورث برمی ماند، تصرف برماند. قبول ارث. پیش تر درباره خویشی به معنی مالکیت و دارش به معنی تصرف و اصطلاح من خویش دارم: من مالک متصرفم، توضیح دادیم. خواسته داری یعنی تصرف و داشتن مال، این واژه بار حقوقی و فلسفی مهمی دارد که در معنی دارش موقت مال که از این اصطلاح برمی آید نهفته است زیرا به وارث می گویند خواسته دار یعنی متصرف و نگهدارنده مال...

خواسته دار: وارث. متصرف مالی که از مورث برمانده است.

توزش: بدهی و تعهد. بتوزد: ایفای تعهد کند بدهی اش را بپردازد.

هم پای: که در فارسی هم باز و انباز شده به معنی شریک است. ورثه را که در دیون و

دارایی شریک بودند هم هم پای می گفتند.

باز رسیدن: وصول کردن.

کتک‌خدا: رییس دوده. در شماره‌های پیش درباره کوچکترین واحد اجتماعی زمان ساسانی که دوده بوده است، همچنین ریاست و نمایندگی قانونی دوده توسط کتک خدا و تکلیف ریاست قانونی دوده پس از مرگ او توسط دو تن از اعضای دوده یعنی «کتک بانو و سردار» که یکین (=متفقاً) رییس دوده می‌شدند به استناد آرای گرد آمده در دادگاه‌های ساسانی در کتاب مادگان هزار دادستان سخن گفته‌ایم.
برماند: ماترک. سنت.

پسری که از خواسته پدرش ۱ درهم برماند گیرد و دارد، توزش (=بدهی و تعهد) پدر هم با او است. و پیشمار (=خواهان) از هر کدام از ورثه متصرف یا به اصطلاح وقت خواسته‌داران که کامد (=اراده کند) پادشاه (=مجاز و مختار) است که توزش بخواهد. و آن کسی که از او توزش خواسته شده است می‌تواند به جز از بهر خودش از توزش، بقیه را از انبازان (=شرکا) باز رسد (=مطالبه وصول کند) مگر آنچه به نرمت کتک خدا است یعنی امتیازی از بابت ریاست دوده است و یا آن چه که هنگام خواستن توزش از انبازان باز رسد (=وصول شود).

۴. آکا پس اباچ ایوک آنود او - ش پیت
خواستک دهیت جیاکی نیپشت کو چیگون -
۳. و هرگاه پسر باز یک آنود او - ش پدر
خواستک دهیت پت خواسته داری دات بویت.
خواسته دهد جایی نوشته که هر
چگونه‌اش دهد به خواسته داری داده
بود.

شرح: هرگاه تنها یک پسر در دوده باز مانده است و پدر او را خواسته (=مال) دهد جایی نوشته که هرچه به او دهد به عنوان خواسته داری یعنی تصرف برماند (=ارث) داده است.

با توجه به دادستان (=رای)های دیگر می‌توان گفت این دادستان به تکلیف این پسر به نگهداری کل اموال دوده شامل همین مال که در زمان حیات مورث توسط خود او به این پسر منتقل شده است تصریح دارد.

۴. آکا پس چند هست او - شان پت ابو یاور ۴- و هر گاه پسر چند هست ایشان را به
پت اهرودات خواستک دهیت توزشن بهر یک بار به اهرودات خواسته دهد توزش
مَریها بویت اُمرت - مرت آن ی خویش بهر مَریها بُود و مرد - مرد آن خویش باید
توزشن بتوزد

شرح: اگر در دوده چند پسر باشد و پدر از برای ایشان یکباره (=به روی هم و یکجا) برای اهرودات (=خیرات) خواسته (=مال) در نظر بگیرد که بدهد، در این صورت بدهی و تعهد به شیوه بهر آماری است یعنی بدهی و تعهد هر کدام از این چند پسر به نسبت سهم در نظر گرفته می شود و محاسبه خواهد شد. و به شیوه بهر آماری مسؤل ایفای تعهد و پرداخت آن مال برای امور خیریه و صواب خواهند بود. هر مرد آن خودش را باید بتوزد (=بپردازد). و پدر به عنوان رییس دوده آن را از سهم دارایی این پسران در دوده کم می کند.

به اختیار رییس دوده در این مورد و تکلیف پسران به قبول تصمیم او توجه شود و همچنین به این مطلب مهم که سهم هر کدام از پسران از اموال مشترک دوده حتی در زمان زندگانی پدر نیز مشخص است!

بهر مَریها: بهر آماری یعنی محاسبه به نسبت بهر و سهم. در فارسی بی مر در عباراتی مانند سپاس بی مر یعنی سپاس بی شمار. همین واژه پارسیک (پهلوی ساسانی) مر را در بهر مری ها می بینیم. ایها پسوند و نشانه قید است که در واژه تنها (تن + ایها) در فارسی به جا مانده است.

ه اُ خواستک توزشن بویند اُکا پیش اُپس ۵- و خواسته توزش بُوذ و هر گاه پیش و
دات پیتاک هج آن ی پس دات پس داد پیدا از پس آن پس داد.

شرح: بدهی و تعهد مالی متوفی از آخرین اموالی که به دوده منتقل شده است با رعایت ترتیب پرداخت می شود زیرا همان گونه که در دادستان آمده است: در توزش خواسته (=مال) که دین باید پرداخت و تعهد ایفا شود هر گاه پیش بودن داد (=انتقال) یا پس بودن داد (=انتقال) پیدا (=محرز و ثابت) است در این صورت از پس داد (آخرین

انتقال مال به دوده) باید توزش و ایفای تعهد صورت گیرد.

پیدا: محرز آشکار ثابت.

پیش و پس داد: انتقال پیشین مال یا پسین آن از لحاظ توالی معاملات منظور این است دین متوفی و دوده از «پس داد» یعنی انتقال پسین و آخرین مال که به دوده آمده است باید پرداخت گردد.

۶- اگا خواستک و چند مرتی شهر پت ایو
 ۶- و هرگاه خواسته به چند مرد شهر به
 یاور پت خویشی دهیت همگونگ چیگون آن
 یک بار به خویشی دهد همگونه چگون
 ایچ ی پس. اگا پت پت بهر دهیت همگون
 آن نیز پسر. و هرگاه به جدا بهر دهد
 چیگون آن - ایچ پس
 همگونه چگون آن نیز پسر.

شرح: هرگاه مالک خواسته (=مال) به چند شهروند به یکبار (=روی هم و یکجا) دهد.

چگونگی حکم همان است که در حکم چند پسر در رای پیش بیان شد و هرگاه این انتقال به صورت بهر جداگانه به هر کدام از آن شهروندان صورت گیرد آن نیز مانند حکم پسر (و پسران) است که به شیوه بهر آماری یعنی میزان سهمی که هر کدام از مال مشترک دوده دارند، صیغه عقد بیع را با توجه به تفویض اختیار مالک برای خودش بخواند با گفتن صیغه عقد بیع «من خویش». و از این راه است که مشخص و تعیین می شود که میزان انتقال مال به هر کدام چه اندازه بوده است.

مرد شهر: شهروند

به خویشی دادن: به مالکیت در آوردن

مال از آن او باشد صیغه عقد بیع را با توجه به تفویض اختیار مالک برای خودش

بخواند با گفتن صیغه عقد بیع «من خویش»

۲۹- در خویش بوت گفت

در اعلام مالکیت

۱- جیاکی نیپشت کو کاکرت کو اوی کی
 ۱- جایی نوشته که هرگاه کرد که اوی که
 میهرین خویش بوت گویت خویش. امیهرین
 مهرین خویش بود گوید خویش و مهرین
 من خویش بوت گویشن کار نیست آنوک
 من خویش بود گویش کار نیست و نو
 گویشن گفتن خوب.
 گویش گفتن خوب.

شرح: خویش بود گفتن: اشاره به صیغه عقد بیع و انتقال مالکیت در زمان ساسانیان است. در این دادستان (=رای) با اشاره به یک منبع رسمی که نام نمی‌برد می‌گوید جایی نوشته که هرگاه درباره مالی چنین مقرر کرد که آن که را مهرین خویش بود گوید یعنی به او بگوید که مال متعلق به او باشد آن مال متعلق به او است، در این صورت مهرین نمی‌تواند خویش بود را به خودش بگوید و مال به خود او منتقل شود و اگر بگوید «من خویش» یعنی مال من. آن مال به او منتقل نمی‌شود و گویش مذکور کار نیست (=اثری ندارد) ولی می‌تواند نوگویی کند و آن خوب (صعبتر) است یعنی به جای من خویش عبارت نو دیگری اظهار کند و مالکیت را طبق اختیار و خواست شفاهی که مالک به او داده است به ثالث یعنی هر کسی غیر از خودش منتقل و اعلام مالکیت برای او کند.

۲- کا خواستک ۱ نیم آتور فر نیغ امیهرین
 ۲- هرگاه خواسته یک نیم آذر فر نیغ و
 خویش آتور فرنیغ نیم ایو راد کرت کو اوی
 خویش. و آذر فرنیغ نیم ای را کرد که
 کی میهرین خویش بوت گویت خویش
 اوی که مهرین خویش بود گوید،
 گویشن کانی ایگون نیپشت کو - م آن (نیم
 خویش. گویش هرگاه نه اینگون نوشت
 ی) آتور فر نیغ اوی کی من خویش بوت راد
 که - م آن نیم آذر فرنیغ اوی که من
 گویم خویش بوت راد گفت بی ایگون نیپشت
 خویش بود را گویم، خویش بود را گفت
 کو - م نیم میرک خویش بوت راد گفت آن
 ولی اینگون نوشت که - م نیم میرک

نیم - ای - ش خوت خویش دات بویت خویش بود را گفت آن نیم ای - ش خود
خویش داد بود.

شرح: هرگاه خویشی خواسته (=مال) ای نیم از آن آذر فرنیغ و نیم از آن مهرین باشد و آذر فرنیغ درباره نیم ای چنین مقرر کرد که آنکه را که مهرین «خویش بود» گوید. با این گفتن، مال آن کس باشد. هرگاه این گفتن (=صیغه عقد بیع) را نه این گونه نوشت که من نیم متعلق به آذر فرنیغ را که من خویش بود می گویم، خویش (=مالک) است. در این صورت خویش بود (=مالکیت) را از نیم آذر فرنیغ داده است و در واقع رضایت خود را برای انتقال سهم شریک بیان داشته است. ولی اگر این گونه نوشت که من نیم مردک را خویش گفتم از آن نیم خودش خویشی (=مالکیت) را داده است.

واژه های حقوقی این دادستان (=رای) را می نگریم و به در بعدی کتاب می رویم و نمونه هایی از آن می آوریم...

خواسته ۱: خواسته یک یعنی مالی. بیشتر توضیح دادیم این شیوه هنوز در کردی کاربرد دارد: مال یک در گویش مهابادی یعنی مالی...

گویش: صیغه - در اینجا منظور ساخت یا اصطلاح برای انتقال مالکیت است.
«خویش بود» گفتن: صیغه عقد بیع را گفتن و جاری کردن مال را متعلق به کسی اعلام کردن

خویشی: مالکیت

من خویش: مال من است. او خویش: مال اوست. خود خویش: مال خود.

۳۰- در ی گمی بهر

(در گمی و نامشخص بودن)

این در ۱۰ ماده دارد که به چند نمونه آن نگاه می اندازیم:

۱- آورت ایتون گفت کو پت سه بهر ۲ بهر ۱-... آورد ایدون گفت که سه بهر دو بهر

داد

دات

شرح: آغاز این دادستان (=رای) پاک شده و ناخواناست ولی بحث بر سر نامشخص بودن سهم انتقالی مالی است که رای دربارہ آن صادر شده است، دربارہ مبهم بودن «گوش» که دانستیم به معنی صیغه عقد بیع و انتقال مال است، در این دادستان (=رای) اظهار نظر شده است که انتقال دهنده منظورش انتقال دو بهر از کل سه بهر بوده است.

۲- کاگویت کو خواستک ی من خویش ۳ بهر ۲- هرگاه گوید که خواسته ی من خویش
 ۳ بهر یمای میهرین تو خویش پت ۴ بهر ۳ بهر دات ۳ بهر یمای مهرین تو خویش به ۴ بهر ۳
 آپز کرت. بهر داد ابر کرد.

شرح: هرگاه بگوید از خواسته (=مالی) ای که من خویش (=مال من) است سه بهر یکین (= بطور مشترک) به تو و مهرین دادم از چهار بهر سه بهر انتقال داده و بر (=جدا) کرده است.

یمای: با واژه یکین مترادف است.

۳ بهر یمای میهرین: سه سهم یکین مهرین منظور سه سهم مشاع است.

۳- وهدهات ایگون نیپشت کو کاگویت کو - م ۳- بهداد اینگونه نوشت که هرگاه گوید
 خواستک ای بهر و تو دات بی چیگون دبیر که من خواسته ای به تو دادم. ولی چگونه
 گفت کو - ش نیم ۱ بی رسیت اینیا شان پت که دبیر گفت که - اش نیم ۱ برسد. اینیا
 خوارستان و بچیر پت ایش نی ا بهر راد شان به خوارستان گزیره اش نه. و بهر را
 چیش - ایچ بیتاک نی کرت کا - چ گویت کو - چیز - نیز پیدا نکرد هرگاه نیز گوید که من
 م ایو بهر و تو دات ایو بهر و تو دات اداک - یک بهر به تو دادم یک بهر به تو دادم
 ایچ هم گونک بویت اداک - نیز همین گونه بود.

شرح: بهداد یکی از حقوقدانان گفته است که همانگونه که دبیر هم قبول دارد اگر کسی بگوید خواسته (=مال) ای به تو دادم. نیم یک آن را داده است. اینیا (=جز اینکه) در این موضوع در خوارستان (=دادگاه ور) مسبوق به سابقه نیست و گزیر (=رای) در این باره در آن گزارش نشده است. و اگر هیچ بهری در آن چیز موضوع

گفتگو پیدا (= مشخص) نکند و یا بگوید من یک بهر به تو دادم بی آنکه توضیح دیگری داده باشد در این چنین حالتی هم حکم همان خواهد بود یعنی منظورش نیم یک بوده است.

ماده ۱۵۳ قانون مدنی کنونی ایران در این مورد می‌گوید: هرگاه نهری مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آنها اختلاف شود حکم به تساوی آنها می‌شود مگر اینکه دلیل بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد. استاد کاتوزیان با توجه به وحدت ملاک این ماده در دوره مقدماتی حقوقی مدنی، اموال، ش ۷۷ اظهار نظر فرموده‌اند که: «... هرگاه چند تن مالک یا متعهد بر انجام امری باشند، در صورتی که میزان مالکیت یا تعهد هر یک معین نباشد حکم به تساوی داده می‌شود» که این نظر استاد کاتوزیان همانست که دادگاه ساسانی هم در همان موضوع به همان گونه نظر داده است!

خوارستان: جای سوگند خوردن؛ جای خوار. به دادگاه «ور» خوارستان می‌گفته‌اند. گذشتن سیاوش از آتش برای اثبات بی‌گناهی دادگاهی بوده که با انجام «ور» برگزار شده است. به همین نوشته‌ها در شماره‌های پیشین مجله کانون وکلای دادگستری مراجعه فرمایید که درباره ور و واژه‌های برگرفته از آن مانند باور، آور، آوری، ورومند در فارسی و verify در انگلیسی توضیح داده‌ایم. انسانی و مطالعات فرهنگی

زور خوار: سوگند دروغ.

خوار واژه هند و اروپایی است. در اوستا به کار رفته و در انگلیسی swear و در آلمانی schworen همه به معنی سوگند خوردن است. سوگند در واقع یکی از انواع خوار یا ور است که در معنی خود این واژه به کار می‌رود. به آب گوگرددار یا آب سولفور سوگند می‌گفتند. این محلول را به متهمی که برای اثبات بی‌گناهی تن به خوار یا ور می‌داده است، یعنی حاضر به آزمایش و رسیدگی سخت در این دادگاه ویژه می‌شده است، می‌خورانیدند. اگر مسموم نمی‌شد حکم به نفع وی می‌دادند... در آذری آند (= سوگند) را می‌نوشتند و با توجه به این سابقه این درست‌تر از خوردن آن است!

۳۱- در ی سهشن اُکامک دوشیت

(در خوشداشت و به کام پذیرفتن)

به کام پذیرفتن یعنی قبول به قصد و رضا، در قانون مدنی کنونی ایران عنوان قصد و رضای طرفین معادل این اصطلاح است. این در، ۱۸ ماده (=نوشته خلاصه و کوتاه شده) از دادستان (=رای)های دادگاه‌های ساسانی در این زمینه را در بر دارد:

- | | |
|--|---|
| ۱- هرگاه گوید که آنی تو سهد یا آنی تو | ۱- کا گویت کو آن ی تو سهیت ایپ آن ی |
| کامی یا آنی تو پسندی یا آنی تو را باید | تو کامیه ایپ آن ی تو پسندیه ایپ آن ی |
| هر ۴ یک آیین و هرگاه اداک کام ندوشد | تو اپاییت هرو ۴ ایو ادوینک اُکا اداک کامک |
| و میرد خواسته داران کام دوشین. | نی دوشیت اُمیریت خواستکداران کامک |
- دوشین.

شرح: موضوع این دادستان (=رای) انتقال حق قبول به خواسته داران (=ورثه) است؛ هرگاه بگوید آن چه تو سهی (خوش داری) یا آنچه تو کامی (=قصد تو باشد) یا آنچه پسندی یا آنچه تو را باید (مورد نیاز تو باشد) هر ۴ یک از این شیوه‌های ایجاب به اختیار طرف ایجاب است و هرگاه به کام (=از روی قصد و اختیار) نپذیرد و بمیرد، در این صورت خواسته داران (=ورثه) می‌توانند به هر کدام از آن ۴ شیوه اعلام قبول کنند یا به اصطلاح آن زمان کام بدوشند!

- | | |
|--|------------------------------------|
| ۲- هرگاه گویی که آنی تو گویی تو | ۲- کا گویت کو آن ی تو خویش بی کاوی |
| خویش ولی تا هرگاه او گوید اینیا نشاید. | گویت اینیانی شایت. |

شرح: اگر در مقام ایجاب بگوید آنچه که تو بگویی تو را خویش باشد (=مال تو باشد) در این صورت تا زمانی که او پاسخ این ایجاب را نداده است، جز این نشاید (معتبر و شایا - قانونی - نیست).

۳- هرگاه گوید خواستک (تو) به خویشی من ا (چند) ارز ۲۰۰ و هاک ارزیت تو گویی تو خویش پت ايو ياوز ا پت خواستک اند چند ارز ۲۰۰ و هاک ارزستن راد گویت پاتخشای دوشیت.

۳- هرگاه گوید خواستک (تو) به خویشی من و (چند) ارز ۲۰۰ بها ارزد تو گویی تو خویش به یک بار و به خواسته اند چند ارز ۲۰۰ بها ارزستن را گوید پادشاه دوشد.

شرح: اگر بگوید که خواسته (=مال) تو به خویشی (=به مالکیت) من درآید و به اندازه ۲۰۰ درم بها ارزش که تو بگویی مال من، تو را خویش باشد (=مال تو باشد) در این صورت اگر برای یک بار و درباره خواسته (=مال) ای که چند (=به اندازه) ۲۰۰ درم بها ارزش دارد مشخص کند و آن را گوید (=اعلام کند)، طرف مقابل مجاز و مختار است ایجاب را قبول کند.

۴- هرگاه گوید که خواسته من خویش و ۲۰۰ و هاک ارزیت تو خویش هی و بویت پت ايو ياوز ا پت خواستک چند ارز ۲۰۰ و هاک ارزیت پاتخشای دوشیت.

۴- هرگاه گوید که خواسته من خویش و ارز ۲۰۰ بها ارزد تو خویش هی و بُود به یک بار به خواسته چند ارز ۲۰۰ بها ارزید پادشاه دوشد.

شرح: هرگاه در مقام ایجاب بگوید خواسته من خویش (=مال تحت مالکیت من) و ارز ۲۰۰ درم بیارزد برای تو همی بُود طرف ایجاب می تواند، برای یک بار و درباره خواسته (=مال) ای که ۲۰۰ درم بها می ارزد اعلام قبول کند.

۵- هرگاه گوید که خواسته من خویش آن ی مهران سهد چند ارز ۲۰۰ و هاک ارزیت مهران هی و بُود کامیهران آن سهیشن پت ۷۰ بی گویت آن ی دیت راد خوت سهیشن نی گویت بی و فرخو دهیت فرخو سهیشن

۵- هرگاه گوید که خواسته من خویش آن ی مهران سهد چند ارز ۲۰۰ بها ارزد مهران همی بُود هرگاه مهران آن سهش به ۷۰ بگوید و آن دیگر را خود سهش نگوید ولی به فرخ دهد فرخ سهش

بی‌گویت خوب.

بگوید خوب.

شرح: هرگاه در مقام ایجاب بگوید خواسته من خویش (= مال تحت مالکیت من) آن را که مهران سهد (= خوش دارد) و چند (= اندازه) ارز ۲۰۰ درهم مهران را همی بُود. هرگاه مهران آن سهش (= خوش داشتن) را درباره ۷۰ درهم بگوید و آن دیگر را (= در مورد بقیه) خودش سهش نکوید ولی حق خود را در این مورد را به فرخ دهد و واگذار کند، در این صورت اگر فرخ سهش (= خوشداشت و موافقت خودش) خودش را بگوید، خوب (= معتبر) است.

۶ آن و خواسته داران رسیدی پت نیرومت ۶- آن به خواسته داران رسیدی به
اینیا آن ی نی پت نیرومت و خواسته دارن نی نیرومت اینیا آن ی نه به نیرومت به خواسته
رسیت. دارن نرسد.

شرح: تنها آن چه به به نیرومت (= سود) خواسته داران (= ورثه) است به آنها می‌رسد
آن چه نه به نیرومت خواسته داران است به آنها نمی‌رسد.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۲- دری پتیگر یفتگی

(در پذیرفتگی و زندخواندگی)

۱- تنی آگانی پت دخترکانی ای تون بی‌دات به دخترکانی ایدون بداد است
ایستیت کوتو - ایچ دخت آمن - ایچ دخت... که تو - نیز دخترو من - نیز دختر...
... مروت بی‌پت همداستانی ی او ی دیت مرد ولی به همداستانی ی او ی دیگر
اینیا پت دخترکانی بی‌دات نی پاتخشای؟ اینیا به دخترکانی بداد نه پادشا؟ اند

هند

شرح: مفاد این ماده که در دو قسمت پاک شده و خوانده نمی‌شود، این است؛ ... به

دخترکانی (به دختری به عنوان فرزند خوانده) این گونه داده است که تو - نیز دختر و من - نیز دختر... در چنین حالتی اگر مرد بی همداستانی (= موافقت) ی آن دیگری به دخترکانی (= به دختر خواندگی) بدهند، نه پادشاند (قانوناً مجاز نیستند)

۲. آپاک آنی نیبیشث کو کاکنیت کو - م این انشهریک هر و ۲ سال ابو سال و مهترین دات آن انشهریک بی پت همداستانی ی آکتین اینیا آرات کرتن نی پاتخشای آکا ایوک بهر ی خویش پت خونسنده ی او ی دیت آرات کثیت هم ادوین آرات نیگیریتن.

۲- و با آن نوشت که هرگاه کند که من این انشهریک هر ۲ سال یک سال به مهترین دادم آن انشهریک بی به همداستانی یکین اینیا آزاد کردن نه پادشا و هرگاه یک بهر خویش به خورسنده ی اوی دیگر آزادگند هم آیین آزاد نگریدن.

شرح: و با آن (= افزون برای بالا) کسی از حقوقدانان دیگر هم نوشته که هرگاه مقرر کند که من این انشهریک (= ناشهروند، منظور اسپر رومی) را از هر ۲ سال، یک سال به مهترین دادم آن انشهریک را مگر با همداستانی یکین (نظر موافق و به اتفاق) هر دو، نمی توان آزاد کرد و آزاد کردن او جز به این صورت نه به شایا (نه قانونی) است و هرگاه یک بهر خویش به خورسنده ی اوی دیگر آزاد کند هم آیین (= به همین شیوه و نسبت) آزاد است یا نه باید نگرید (= تأمل کرد).

۳. آپاکنیت کو - م خواستک هر و ۲ سال ابو سال پت ستوری (و فرخو) آ ابو سال و مهترین دات فرخو آمیهترین یث پت آن خواستک یو هی پس چیتا و ه بویت. آکا هج کُست ی بوتک بی بوت اندر بوتکیه پت خویشی و مرت - ابو رسیت هج این کُست پت خویشی آ هج کُست ی دیت پت ستوریه رسیت نیگیریتن.

۳- و هرگاه کند که - م خواسته هر ۲ سال یک سال به ستوری (به فرخ) و یک سال به مهترین داد و مهترین جدا جدا به آن خواسته یو هی پس چیتا و ا بود. و هرگاه از کُست بوده بسود اندر بودگی به خویشی به مرد - ای رسد از این کُست به خویشی و از کُست ی دیگر به ستوریه رسد نگریتن.

شرح: یوهی پس چیتنا (= یگانه است پس چید) اصطلاح و رسم اوستایی است. منظور یگانه دختر داشتن و چگونگی حفظ نسل دوده از طریق این دختر که فرزند پسری برای دوده بیاورد، فرزندی که بر رسته دوده باشد. در این دادستان (= رأی) کسی مقرر می‌کند که خواسته (= مال) ای را در هر دو سال، یک سال برای «ستوری» به فرخ و یک سال به مهرین دادم. هرگاه فرخ و مهرین جداگانه نسبت به این مال در دوره‌های یکساله مقرر شده حقی را که آن کس به آنها داده است برای رسم اوستایی یگانه پس چیده اعمال کنند. در این صورت دو فرض پیش می‌آید: فرض نخست، یکی از این دو مرد با کسی که مال را داده است از گسٹ (= راه) طبیعی خویشاوندی دارد نه مثلاً فرزند خواندگی، در این حالت بلحاظ «بودگی» یا طبیعی بودن رابطه خویشاوندی، آن مال با همان شرایط به عنوان «خویشی» یعنی مالکیت به آن مرد می‌رسد.

فرض دوم، مرد دیگر رابطه خویشاوندی «بوده» یا طبیعی با کسی که مال را داده است ندارد، در این حالت مال نه به عنوان «خویشی» یا مالکیت بلکه به عنوان و برای ستوری به آن مرد دیگر می‌رسد. باید نگریست (= توجه کرد).

در روایت امید آشوهیشتیان که در سده چهارم هجری نوشته شده است در پاسخ به پرسش ۴۴ آمده است: «... ایوکین دختری است که مردی درمی‌گذرد، او را زن و فرزند شایانه و پسر پذیرفته نیست و جز آن دختر که شوی نکرده است ندارد، او ستوری کرده (= وصی منصوب) و برادر همبای (= انباز، شریک‌المال) هم ندارد، در این صورت آن دختر ایوکین یعنی یکین یا دختر یگانه پدر است. دختر ایوکین پدر، مانند زن شایانه پدر است یعنی همه حقوقی که یک شایا زن دارد، این دختر یکین هم نسبت به اموال پدر در گذشته خود دارد. کسی نه شایا است (کسی مجاز نیست) که این دختر را به عنوان زن شایانه انتخاب کند و به عنوان زن شایانه به زنی بگیرد. ازدواج هم که بکند، پسر و یا دختری که می‌زاید فرزند پدر (خودش) محسوب‌اند نه شوی‌اش...»

۴- جایی نیبیشث کو سرداریه دوتک ی پیت ۴- جایی نوشت که سرداری دوده ی
ی پاتخشایی ها و پسی پتیگر یفتک نی پدر شایانه به پسر پذیرفته نرسد.

شرح: جایی نوشته که سرداری دوده پدر شایانه به پسر پذیرفته نرسد. یعنی اگر متوفی دو پسر داشته باشد که یکی «شایانه» است و دیگر پسر خوانده، آن که پسر خوانده است نمی تواند «سردار» دوده انتخاب شود. پیش تر دیدیم، که با مرگ کتک خدا، که رئیس دوده است کتک بانو همراه با یک مرد دوده با عنوان سردار، با هم (= دونفری) جانشین رئیس دوده می شدند در این دادستان با اشاره به این موضوع می گوید پسر خوانده متوفی نمی تواند به سرداری دوده انتخاب شود.

۵- از پدر به دوده پسر پذیرفته که در
 ی زیوتدگان پیت پت بخت شد چیگون هج
 پوسان وه ی بزز آتور فرنبغان بی گفت
 خواستک پت آپرمانت وه رسیت.
 زندگان پدر به بخت شد. چیگون از
 پوسان وه بزز آتور فرنبغان بگفت خواسته
 پدر برماند وارسد.

شرح: از پدر به دوده پسر پذیرفته ای که در زندگان (= حیات) پدر به بخت شده (= در گذشته) است آنگونه که چیگون از پوسان وه بزز آتور فرنبغان بگفت خواسته پدر برماند وارسد. منظور این است که پسر خوانده اگر پیش از پدری که او را به فرزندخواندگی پذیرفته است بمیرد سهم او از اموال دوده پدر خوانده به دوده پسر خوانده می رسد.

۶- دخت ی پتیگر یفتگ ایوبین ی برات اپر
 نی مانیت.
 ۶- دخت پذیرفته یگانه برادر، برنماند.

شرح: دختر پذیرفته که ایوبین (= یگانه) برادر است از او برنماند (ارث نمی برد).

۷- اپرناک ی پتیگر یفتگ وبتارت پیت
 چیگون و هرام شات آرت اهرمزد گفت هج
 کُست ی پیت کی پتیگریفت.
 ۷- نابرنای پذیرفته درگذشت پدر
 چیگون بهرام شاد و رد اورمزد گفت از
 کُست پدر که پذیرفته.

شرح: نابرنای پذیرفته با درگذشت پدر، آن گونه که بهرام شاد و رد اورمزد گفت از گُست (=راه) خویشاوندان پدری که پذیرفته است، سرپرستی می شود.

۸- پش ی پتیگر یفتگ کی خواستک ی پیت
 ی پتیگر یفتگ پت خواستگداری گیریت
 همک توزشن. کا پیش هج پیت ی پتیگر
 یفتگ میریت ابرماند پیت ی پتیگر یفتگ
 میریت ابرماند پیت ی پتیگر یفتگ چیگون
 هج سیاوخش بی نیبیشت کا- ش زن ا
 ابرناک هست آ- ش وه رسیت آکا ایواج پش
 ی پرنای آنوود آ- ش نی رسیت.

۸- پسر پذیرفته که خواسته پدر پذیرفته
 به خواسته داری گیرد همه توزش. هرگاه
 پیش از پدر پذیرفته میرد برماند پدر
 پذیرفته چگونه از سیاوش بنوشت هر
 گاه- ش زن و نابرنای هست آ- ش وارسد
 و هرگاه ایواج پسر برنای آنوود آ- ش
 نرسد.

شرح: پسر پذیرفته که خواسته پدر پذیرفته به خواسته داری گیرد یعنی قبول ارث کند
 همه توزش (=پرداخت بدهی و ایفای تعهد) پدر هم به عهده اوست. هرگاه پسر پذیرفته
 پیش از پدر پذیرفته بمیرد برماند (=ارث) پدر پذیرفته چگونه که از سیاوش بنوشته اند
 هرگاه- آن پسر پذیرفته را زن و نابرنای هست به آنها وامی رسد و هرگاه تنها یک پسر برنا
 داشته باشد به این ترتیب برماند به او نمی رسد.